

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

یکی از حضار: دیروز فرمودید که در امور اعتقادیه حیثیات تقیدیه هست

آیت الله مددی: عبادیه نه، در تکالیف، در قانون کلا

یکی از حضار: اعتباریه فرمودید

آیت الله مددی: اعتبارات یعنی چه شخصی چه اعتبارات قانونی، اعتبار شخصی این ها را چون غالبا این جا بحث نمی کنیم، بحثی که می شود روی امور اعتبارات قانونی است.

بحثی که ایشان فرمودند عرض کردیم در جایی که امر واقعیت دارد اگر شما حیثیتی بنزید آن حیثیت اصطلاح الان مثلا می گویند تعلیلی، تقریبا اصطلاح تعلیلی و حیثیت تعلیلی خیلی روشن نباشد، بیشتر می گویند این حیثیت حیثیت مشیری است یا مرآت است، مرآتیت دارد، مشیریت دارد. اگر گفت من زکات را به این فقیر که زید هست عنوان کزید مشیر است یعنی مرآت است به عنوان فقیر، حالا معلوم شد فقیر هست اما عمرو است، خب طبیعتا دیگه درست نیست که به او بدهد یعنی درست بوده به او داده چون به هر حال به فقیر داده، این حیثیات که عنوان مشیری در مثل این جور جاها بیشتر تعبیر عنوان مشیر می کنند، عنوان مرآتیت می کنند در مقابل موضوعی، موضوعیت. مشیر در مقابل موضوع، این عنوان موضوعیت ندارد یعنی زید بودن موضوعیت ندارد

پرسش: در صلوٰة موضوعیت دارد

آیت الله مددی: اعتبارات قانونی را الان عرض میکنم

آن وقت این را دقت بکنید این جاها را اصطلاحا عرض کردم در فروعی در عروه هست، در جاهای دیگه هست، این جا را غالبا مثلا من دیروز چون تعبیر کردم به حیثیت تعلیلیه، بیشتر شاید دقیق ترش حیثیت مشیری است، حیثیت مرآت است اما اگر

فرض کنید آمد گفت من نذر کردم که صد تومان به یک فقیری که زید ابن ارقم است بدهم، بعد صد تومان را به یک شخصی داد که گفتند ایشان زید ابن ارقم است، دید فقیر هست اما زید نیست، عمرو است، این جا دیگه باطل است، باید دو مرتبه به زید بدهد، این جا چون اعتبار کرده، این جا اعتبار کرده که من صد تومان به یک فقیری که فلانی است بدهم، حالا این فقیر بود اما فلانی نبود این جا اصطلاحاً همین حیثیت تقییدی و تعلیلی ما را اصطلاحاً می گویند این جا عنوان موضوعیت دارد یعنی عنوان زید، چرا؟ چون اعتبار کرده، این جا خودش اعتبار کرده، من این پول را به فقیری بدهم که زید است، حالا پول را داد به فقیری که زید نیست، خوب دقت بکنید، نذرش این بود پس به نذرش عمل نکرده اما اگر در باب صدقات دارد إنما الصدقات للفقراء، این فقیر که زید است بهش پول می دهند، این جا چون عنوان صدقه رفته روی فقیر نه زید، این حیثیت زید بودن را حیثیت مشیر می گیرند، اصطلاحاً حالا شبیه حیثیت تعلیلی، این در این جور اعتبارات شخصی یا حتی اعتبارات قانونی گاهی یک عنوان و یک حیثیت را عنوان مشیر می گیرند و این عنوان مشیر را عرض کردم اختصاص به عنوان ندارد، اصلاً گاهی اوقات یک تکلیف این طوری است مثلاً ما سابقاً عرض کردیم که در روایت دارد که یک روایت دارد که اگر انگشتر در دستت بود در وضو بود این را جابجا بکند، یکی دارد که در بیاورد به نظرم حالا یا مثلاً دور بزند، در غسلش یک جور آمده، در وضوش یک جور آمده، مرحوم صدوق قائل بوده به عنوان موضوعی، گفته در غسل، حالا این عبارت را بخوانیم، حالا می خواهید روایت را بیاورد.

در غسل این کار فلیحوّله، در وضوء آن کار، این اختصاص به مثل این مثال ندارد، این روایت مال صدوق را قال الصدوق را، این روایت را هم خودش دارد، و قال فی الغسل فلیحوّله، و قال فی الوضوء مثلاً فلیدورّه مثلاً یا یُخرِجه، در یکی یک لسان آمده و در یکی یک لسان آمده، آن نکته ای را که الان عرض کردم ولو این جا عنوان است این جا هم آن بحث می آید یعنی صحبت این است که مرحوم صدوق می گوید چون در باب غسل روی این عنوان رفته باید این عنوان محقق بشود، چون در باب وضو روی آن عنوان رفته آن عنوان باید محقق بشود.

آیت الله مددی: آهان موضوعی گرفته

یا حیثیت تقییدی، موضوعی و حیثیت تقییدی این است لکن مشهور علمای ما گفتند این عنوان مشیری است، موضوعی نیست، اگر گفته در بیاور یا تکان بده هدف این است که آب به بشره برسد، انگشتر که در دست هست آب به زیر انگشتر برسد، حالا در وضویش یک جور گفت در غسلش، آن نکته این است که آب برسد، دقت فرمودید؟ خوب دقت بکنید این اختلاف همیشه بین فقها هست در عبارتی که می آید عده ای از فقها عنوان مشیری ازش در می آورند، عده ای از فقها عنوان موضوعی یا حیثیت تعلیلیه و حیثیت تقییدیه.

عرض کردیم به طور متعارف در اعتبارات هر حیثیتی که بیاید حق با صدوق است، به طور متعارف همین است، هر حیثیتی هر عنوانی که در روایت اخذ بشود به طور متعارف حیثیت تقییدیه است، به طور متعارف، مثلاً اگر گفت آب طاهر است مگر این که رنگش عوض بشود و رنگ این حوض ده تا کر است، قرمز شده، گوسفند توش سر بریدند قرمز شده، خب این قرمزی رفت، قاعدتا باید بگوییم پاک است، قاعدتا، چون نجاست دائر مدار عنوان تغییر رنگ است، خب تغییر رنگ از بین رفت، خب این یکی از موارد معروف استصحاب، یکی از جریانات استصحاب این جاست دیگه، استصحاب در شبهات حکمیه کلیه، در باب استصحاب چی می گوید؟ در باب استصحاب می گوید نه این سابقا که رنگش قرمز بود نجس بود و حالا هم نجس است، ما در بحث استصحاب این بحث هم شبیه این را هم آن جا عرض کردیم، آن جا به این صورت است که ما از ادله چی استظهار بکنیم؟ نجاست برای ذات آب عارض شده به سبب رنگ این را حیثیت تعلیلی می گویند، نجاست عارض شده برای آب قرمز رنگ، آب قرمز رنگ این می شود حیثیت تقییدی، این حیثیت رنگ را تقییدی بگیریم یا تعلیلی بگیریم؟ اگر این نجاست برای ذات آب حاصل شده خب بعد از این که رنگش رفت آب هست پس آن آب نجس است و لذا عرض کردیم این نکته ولو با استصحاب یکی است این نکته در حقیقت بر می گردد به استظهار از لسان دلیل و ربطی هم به استصحاب ندارد، این نکته را ما در بحث استصحاب، تصادفاً هم آخر استصحابیم، کرارا عرض کردیم در مواردی ممکن است استصحاب جاری بشود نه به خاطر استصحاب، مثلاً از مثال های بسیار معروف در بین اهل سنت در

.....

باب استصحاب تیمم کرد و مشغول نماز شد در اثنای نماز آب پیدا کرد، خب یک عده ای گفتند استصحاب می کنیم که استصحاب بکند و نماز را ادامه بدهد، و عده ای هم گفتند نه استصحاب نیست، آب پیدا کرد نماز را بشکاند و به اصطلاح وضو بگیرد یا غسل بکند، دقت بکنید! آن جا به حسب ظاهر بحث را روی استصحاب بردند، در بحث استصحاب این نکته را خوب دقت بکنید، عرض کردیم بحث منحصر به استصحاب نیست چون غیر از استصحاب ما یک مسئله فقهی دیگری هم داریم که یحرم قطع الصلوة، آن هایی که گفتند به نماز ادامه بده فقط به جهت استصحاب نیست، به جهت حرمت قطع صلوة است، چون می گفتند درست در نماز وارد شده دلیلی ندارد که الان صلواتش را قطع بکند، حرمت قطع صلوة را گرفتند، این جا هم دقت بکنید الان مشهور بین علما استصحاب جاری کردند در مثل مسئله همین آب رنگش عوض بشود استصحاب را جاری کردند لکن نکته اش روشن شد که فقط بحث استصحاب نیست، بر می گردد به استظهار از لسان دلیل، استظهار از لسان دلیل این طوری است ذات آب نجس می شود، علت عروض نجاست بر ذات آب هم رنگ قرمزش است یا نه ذات آب معنا ندارد نجس بشود، آب به رنگ قرمز و به رنگ خون نجس می شود، اگر دومی را گرفتیم می شود حیثیت تقییدیه، اولی را گرفتیم می شود حیثیت تعلیلی، یا می شود همان عنوان مشیر و موضوعیت، ببینید اصطلاحات مختلفی دارند آن نکته فنی را در آن مراعات بکنید، طبق قاعده کلی در امور اعتباری اگر چیزی در لسان دلیل آمد باید حیثیت تقییدی باشد، این فعل را گفت واجب است به همان حیثیتی که گفته به عنوان صلواتی و لذا عرض کردیم یکی از نکات مهم در این تصور متاخرین اصولیین ما در مسئله اجتماع امر و نهی، عرض کردیم اجتماع امر و نهی نکات فراوانی هم دارد که ما واردش نمی خواهیم بشویم. یک نکته اش همین است که مثل آقای خوئی می فرمایند این حیثیت ها حیثیت های تعلیلی اند، منتهی ایشان تعبیر ندارد، ایشان می گوید یک عمل وحدانی است و آن گذاشتن پیشانی بر زمین، این عمل وحدانی را می شود هم مصلحت داشته باشد و لذا تصویری که مرحوم آقای خوئی از امتناع دارند و قائل به امتناع هستند از اشد انواع مبانی در امتناع است، چون معروف شده حتی مرحوم آقای بروجردی به علمای شیعه نسبت دادند که علمای شیعه اجتماعی هستند، آخه معروف ادعای اجماع شده که نماز باطل است، مرحوم آقای بروجردی عقیده شان این است که علمای شیعه اجتماعی هستند، امتناع را به خاطر مقام امثال می دانند چون

عرض کردیم این مقامات و محور ها را فراموش نفرمایید، اول ملاکات است، بعد حب و بغض است، بعد اراده و کراهت است، بعد تشریع است، بعد ارسال رسل و انزال کتب است، بعد وصول به مکلف است و بعد امتثال است، این هفت تا مرحله که ما تصویر کردیم آقای خوئی امتناع را به ملاکات زدند، اصطلاح ما و اصطلاح بعضی دیگر هم دیدم ملاکات و حب و بغض و اراده و کراهیت را این ها مبادی جعل گرفتیم، بعد جعل است، اول مبادی جعل است و بعد جعل است. سه مرحله هم بعد از جعل است، یکی مرحله ارسال ما کلاً معذبین حتی نبعث رسولا، یکی مرحله وصول به مکلف است و لینذروا قومهم، این انذار قوم برای وصول به قم است، لعلم یحذرون این هم مقام امتثال، لعلمهم یحذرون هم اشاره به مقام امتثال است.

پس ببینید مرحوم آقای بروجردی اصلاً می گوید این که ادعا شده علمای شیعه اجماع کردند علمای شیعه اجتماعی اند یعنی هم امر صلوتی هست هم نهی غصبی هست، بله در مقام امتثال نمی توانند، چرا؟ چون قصد قربت متمشی نمی شود، این مبانی را خوب دقت بکنید این ها ظرافت دارد و لذا با این هفت مرحله که ما کردیم خیلی از مطالب روشن شده، مثلاً کسی که قائل به اجتماع یا امتناع است باید مشخص بکند امتناع در کجاست، البته آقای خوئی این هفت مرحله را نفرمودند، این تفسیر بنده برای کلام ایشان است، ایشان البته در ملاکات گفتند، ایشان در ملاکات اسم بردند لکن این هفت محوری را که بنده قرار دادم نه در کلمات ایشان و نه غیر ایشان از مشایخ هم ما نشنیدیم، نیامده، این نکته فنی روشن شد؟ خیلی آثار دارد، یک دفعه بحث اجتماع را به مقام جعل می زنیم، یک دفعه بحث امتناع را می زنیم به مقام امتثال

پرسش: ربطی به مقام امتثال ندارد همیشه، ما از باب تکلیف المحال است نه تکلیف بالمحال که

آیت الله مددی: خب این ها می گویند که آن روی عنوان صلوٰه است و غصب، این ها چه اشکال دارد؟ هر دو با هم جمع می شوند.

پرسش: مبهم ۱۳

آیت الله مددی: شما ببینید من الان هفت مرحله گذاشتم می خواهید بگویید کجاست؟ امتناعش کجاست؟ در جعل است؟ در ملاکات است؟ در حب و بغض است؟

پرسش: حالا این اصطلاح نه، آن اصطلاحی که آخوند دارد

آیت الله مددی: آخوند چون دارد که الاحکام الخمسة متضادة بالاصل بالفعل، این فعلیت ایشان خیلی روشن نیست که مراد چیست، مرادشان همان به اصطلاح بعد از جعل است، مقام جعل است یا مراد ایشان امتثال است؟ خود شراح هم که یک مقدار اختلاف دارند این کلمه بالفعل ایشان یکمی کار را مشکل کرده

علی ای حال روی، من عاداتا روی مبانی دیگران صحبت نمی کنم، یک توضیحی مگر بدهم و إلا صحبت نمی کنم، دقت فرمودید؟ این که این تصویری است چون عرض کردم مرحوم آقای بروجردی حتی در مسائل اصولی هم سعی می کردند تاریخ را نگاه نکنند، ایشان نظر مبارکشان این است و این خیلی نتیجه مهم دارد، اگر در جایی غفلت کرد و قصد قربت متمشی شد درست است، نمازش درست است چون ایشان می گوید مشکل در نظر آقایان این است که قصد قربت متمشی نمی شود، حالا اگر قصد قربت متمشی شد درست است، هم امر هست هم نهی هست، هر دوش درست است، روشن شد؟ حرمت هم دارد، وجوبش را هم انجام داده، آقای بروجردی رحمه الله تصویرشان این است که در کلمات اصحاب ما، این مسئله خیلی مهم است، من خیلی آن مطلب مهمی که چند ماه قاعدتا بحث می کنم می خواهم به دو دقیقه عرض بکنم، خب خیلی سنگین است، آقای بروجردی نظر مبارکشان این است که اصلا اصحاب ما اجتماعی اند، حالا در ذهن ما ها هست که امتناعی اند، ادعای اجماع شده، شیخ طوسی ادعای اجماع کرده، مصرّح به اجماع شیخ طوسی در خلاف، شیخ طوسی ادعای اجماع کرده که نماز در دار غصبی به اجماع اصحاب باطل است با این که دویست سال قبل از ایشان مرحوم فضل ابن شاذان ارسال مسلمات کرده که نماز درست است، قبل از شیخ طوسی مرحوم فضل که معاصر با امام عسگری و امام هادی سلام الله علیهما است ایشان اجماع نگفته اما یک جوری صحبت کرده که کانما مسلم است، مسلم است که این نماز درست است، در دار غصبی نماز درست است، مشکل ندارد، لکن مرحوم شیخ طوسی ادعای اجماع در خلاف کرده، غرض اگر اصل اجماع در شیعه از شیخ طوسی به بعد است، مرحوم آقای بروجردی حرفش این است که این اجماع در مقام امتثال است، این را من گاهی بعضی مطالب را زیاد می گویم به خاطر این که قدرت فکری شما همیشه قوی باشد و در این مسائلی که الان به صورت

مسائل خیلی کلیدی و خیلی مغلق در آمده آن کلید حل اغلاق را خدمتان بگویم لذا این حقیر صاحب التقصیر عرض کردیم آقا جان بیایید شما این هفت مرحله را، شما اجتماع می گوئید کجا اجتماع است؟ امتناع کجا امتناع است؟ آقای خوئی می فرماید در ملاکات امتناع است، این اشد انواع امتناع است.

آقای بروجردی می گوید اصحاب می گویند در امثال امتناع است، چقدر فرق است؟
پرس: همان مصلحت و مفسده

آیت الله مددی: همان دیگه، ملاکات دیگه

ایشان می گوید فعل واحد است فعل واحد به دو حیثیت نمی شود هم ملاک داشته باشد هم مصلحت و هم مفسده، خب این ، پس این روشن شد؟ من با این تقریبی که عرض کردم یک تفسیر حقوقی روشنی از این مبانی دادم

پرسش: مبهم ۱۶:۲۰

آیت الله مددی: شما اسم آن را جعل می خواهید بگوئید؟

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: شما باید یک، این ها مشکلشان این است که این اجتماع در مقام امثال پیدا شده و إلا مقام غضب یکی است، در مقام تشریع حرمت غضب بوده و وجوب صلوٰة بود، در مقام تشریع ربطی به هم ندارد، مقام امثال می آید این ها را به هم ربط می دهد. مقام امثال که آمد ربط دارد نمی آید در تشریع تاثیر بگذارد، این ها اشکالشان این است.

پرسش: مجمع را می بیند

آیت الله مددی: بله دیگه، می گوید ببینید شما وقتی تشریع کرد چی گفت؟ گفت یحرم الغضب، این جا ربطی به صلوٰة ندارد، وقتی تشریع کرد گفت تجب الصلوٰة این هم که ربطی به غضب ندارد، در بحث تشریع که اصلا ناظر به هم، کجا به هم خوردند؟ در مقام امثال، شما آمدید در مکان غضبی نماز بخوانید، این می آید این کار شما امثال نمی آید در مقام جعل تاثیر بگذارد.

پرسش: آخه در این جا می گویند چون در خارج یک چیز می شود

آیت الله مددی: لذا آقای خوئی رفت روی ملاکات قبل از جعل، روشن شد؟ آقای خوئی روی ملاکات رفتند، آقای خوئی می گویند اگر شما گفتید یک فعل وحدانی است به دو عنوان نمی شود روی ملاکات رفت نه تو جعل.

پرسش: آن هایی که جائز می دانند چی؟ می گویند

آیت الله مددی: آن ها حرفشان این است که در مقام اعتبارات قانونی عنوان کافی است، تعدد عنوان کافی است.

پرسش: در این جا هم باز مرحوم آخوند نتیجه می گیرند که باز هم در این جا تعدد عنوان موجب تعدد معنوی می شود

آیت الله مددی: خود آخوند بحث را یکمی بردند این بحث تعدد عنوان بردند، این نکته فنی روشن شد؟ نکته فنی این است که حیثیات در اعتبارات قانونی حیثیات همیشه تقییدی هستند، بله ما در بعضی از موارد داریم که حیثیات در قانون تعلیلی است، این جا شاهد باید اثبات بشود، خوب دقت کردید؟ مثلاً همین مسئله در باب مساهره یعنی حرمتی که از راه سبب پیدا می شود از روایات استفاده می شود که حیثیت تعلیلی است مثلاً بنت الزوجه، اگر بنت الزوجه یا ربیبه یا بنت الزوجه برای انسان حرام است مراد این نیست که فعل زوجه باشد و لذا این فرع معروف را شاید شنیده باشید، انسان زنی را می گیرد طلاق می دهد بعد یک شوهر دیگری می کند از آن شوهر دوم دختردار می شود، این دختر به شوهر اول حرام است یا نه؟ چون الان زوجه شوهر دوم است، وقتی که زوجه ایشان بود دختر نداشت، الان که زوجه ایشان نیست دختر گیرش آمده پس الان آیا این به این می شود؟ اگر حیثیت را تعلیلی گرفتیم بله الان هم حرام است چون بنت الزوجه، بنتیت یا بنوت یک عنوانی است، نگاه می کند اگر کسی مثلاً شخصی از شخص دیگری یا در رحم او بوده یا از او متولد شد عنوان بنتیت صدق می کند، آن وقت عنوان زوجیت مهم نیست، عنوان زوجیت حیثیت تعلیلی است، یعنی مهم این است که هر زنی که یک وقتی زوجه انسان بود این ذات زن ولو الان دیگه زوجه نیست، اگر دختری از این زن به دنیا بیاید این می شود بنت الزوجه ولو الان زوجه نیست، دقت کردید چی شد؟

پرسش: یعنی همان طبیعتش را گرفته؟

آیت الله مددی: آن ذات را گرفته

یعنی این آمده گفته این زن اگر با تو ازدواج کرد این زن خود ذات زن یک خصلتی پیدا می کند که اگر بعد از این هم دختر بیاید

نظر به عنوان زوجیت نیست، اگر نظر به عنوان زوجیت نشد می شود حیثیت تعلیلی

پرسش: بحث مشتق است

آیت الله مددی: آهان بحث مشتق

یکی از اشتباهات اصحاب ما این را در بحث مشتق آوردند، ما در بحث مشتق در کفایه، البته کفایه قال الفخر، عرض کردم در کتب

متعارف قال الفخر یعنی فخر رازی، این جا فخر مال فخر المحققین پسر علامه است، چون در بحار زیاد می گوید و قال الفخر، فخر

عند الاطلاق فخر رازی است، آن سنی اشعری متعصب اما در این عبارت کفایه و قال الفخر مراد فخر المحققین پسر علامه حلی است.

علی ای حال مرحوم فخر چن این مسئله در کتب اهل سنت روی بحث مشتق رفت، این مسئله در کتب اهل سنت بنت الزوجه رفت

روی بحث مشتق که حقیقت در متلبس است یا منقضى عن المبدأ، ما عرض کردیم این مطلب را هم مرحوم فخر گرفتند و درست

نیست، در کفایه هم آمده و اصحاب هم دارند، این بحث ها را که فرمودند ظاهراً همه اش بیهوده است یعنی به جای درستی نمی

رساند، صحیحش این نکته است که حیثیت در بنت الزوجة حیثیت تعلیلی است یا حیثیت تقییدی؟

پرسش: این را از کجا می توانیم تشخیص بدهیم؟

آیت الله مددی: روایت داریم، همین سوال در روایت آمده، به نظرم محمد ابن مسلم هم هست، امام می فرماید تحریم علیه، چند تا فرعاً

این مسئله در روایات وارد شده، البته روایات جاهای مختلف دارد یعنی در یک باب واحد در وسائل نیست، این عنوان را باید از آن

مجموعه در آورد، ما در آن بحث عرض کردیم اگر کسی رجوع به روایات اهل بیت بکند کاملاً واضح است که در روایات اهل بیت

عنوان زوجیت عنوان حیثیت تعلیلی است نه تقییدی، این علی خلاف القاعده است، قبول داریم علی خلاف القاعده است، روشن شد؟

قبول داریم که این مطلب علی خلاف القاعده است اما این هست یعنی اگر زنی، البته این حتی در برده هم بوده، ملک یمین هم بوده،
دیگه آن یکیش را وارد نمی شویم.

پرسش : چون در اعتباریات است

آیت الله مددی: آهان، چون در اعتباریات است، این در روایت دارد که، خوب دقت کردید فرض را؟ با زنی ازدواج کرد، دختر نداشت،
بعد طلاقش داد ازش جدا شد، شوهر دیگری پیدا کرد از آن شوهر دوم دختر دارد، آیا به این بنت الزوجه گفته می شود؟ به قول
آقایان طبق بحث مشتق خب بنت الزوجه گفته نمی شود چون زوجه اش نیست که، این ها بردند روی بحث مشتق، این نیست، نکته
این است که زوجیت حیثیت تقییدی است یا حیثیت تعلیلی؟ اگر حیثیت تعلیلی باشد مهم نیست که زوجه باشد یا نه، مهم این است که
زوجیت علت این مطلب است، یعنی اگر زنی زوجه شد این زوجیت علت می شود، هر موجودی و هر دختری از ذات این زن متولد
شد می شود بنت الزوجه مثل ام الزوجه.

پرسش: مبهم ۲۳:۹

آیت الله مددی: عرض کردم این بحث را اگر آقایان خواستند این ابواب المصاهرة وسائل را نگاه بکنند، چند باب دارد، چند فرض
دارد، در تمام آن ها آمده، عرض کردم یک جا نیست، انسان باید به این احاطه پیدا بکند تا پیدا بشود.

و اما اگر گفتیم حیثیت تقییدی است کما هو الحق یعنی در اعتبارات کما هو الصحيح، در این جا بنت الزوجه نیست چون در وقتی که
زوجه داشت بنت نداشت، در وقتی که بنت دارد زوجه نیست، این جا صدق بنت الزوجه نمی کند پس آن نکته اساسی این است.

شاید هم و العلم عند الله عرض میکنم شاید هم این نکته را در روایات اهل بیت از ظاهر آیه استظهار شده، شاید، در آیه مبارکه در
همین ماده عضل چون بحث معضلات بود در آیه مبارکه هست "فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ"، زن ها را منع نکنید که با
شوهرشان ازدواج بکنند.

.....

حالا این قصه واضح است دیگه، مردی خواهرش را به یک شخصی داده بود، بعد طلاق داد، با هم اختلاف پیدا کردند، بعد که دوران عده اش تمام شد این راحت شده بود، گفت من قسم خوردم که دیگه خواهر من زن تو نشود، بعد تصادفا همان آقا آمد دو مرتبه خواستگاری کرد، خود خواهرش هم مایل بود، این می گفت نه من قسم خوردم که اجازه نمی دهم تو زن او بشوی، آیه نازل شد، ببینید خیلی مهم است اگر واقعا مورد آیه این باشد فلا تعضلوهن زن ها را منع نکنید، آن ینکحن ازواجهن، الان زوجه اش نیست، اگر این استدلال باشد، این آیه در روایت ما نیامده، این به ذهن خود بنده آمد، نسبت به امام نمی خواهم بدهم اما خیلی عجیب است، این آیه مبارکه خیلی عجیب است، این که نص قرآن است، من درآوردی نیست که، حرف فخر رازی و فخر المحققین و مشتق نیست، فلا تعضلوهن آن ینکحن ازواجهن، اگر این باشد قطعا که زوجش نبود، این که معنا ندارد که آن ینکحن، اگر شوهرش بود این معنا ندارد که آن ینکحن ازواجهن،

پرسش: مجاز است

آیت الله مددی: مجاز دلیل می خواهد، در اعتبارات قانونی مجاز بکار برده نمی شود، اصلا یکی از نکات در ادبیات قانونی ان شا الله چون بعد مرحوم شیخ، ما می خواستیم همین جور یک مقدار در ذیل این تنبیه صحبت بکنیم ان شا الله چون شیخ بعدش یک مقدمه ای در الفاظ عقود زده آن جا این صحبت را عرض میکنیم.

پرسش: شبیه اتوا الیتیم اموالهم است؟

آیت الله مددی: خب آن درست است، یتیم هم هست دیگه

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: نه، اموال این ها را حفظ بکن، آن یتامی آن جا به اصطلاح به این صورت بوده که این ها مثلا ازدواج می کردند، زن هایی که بی شوهر بودند و آن وقت آن اموال یتیم را گاهی می خورد، این جا آیه آمد که این ها اموالی که بوده این نکته یتیم بودنش این است، حالا بر فرض آن جا هم بشود، چون اصلا در عرف عرب کسی که بالغ می شود یتیم بهش نمی گویند، به مرد هشتاد ساله

بگویند یتیم، اصطلاح لا یتیم بعد احتلام، این احتمالا غیر از جنبه قانونیش جنبه عرفی هم داشته باشد، اصلا شخص به بلوغ که رسید دیگر بهش یتیم نمی گویند.

به هر حال ان شا الله روشن شد، امروز وقت ما را گرفتید، حالا شما فرمودید ما هم یک توضیحی، و لا تعضلوهن أن ینکحن ازواجهن، این آیه در این جهت خیلی عجیب است که مانع نشوید که زن ها با شوهرشان ازدواج بکنند، قطعا مراد در این جا شوهر کسی که سابقا شوهرشان بوده، الان که شوهرش نیست، این که معنا ندارد أن ینکحن ازواجهن، پس بنابراین این مطلب را عرض کردم دیگر اگر آقایان بخواهند ما باید کتاب وسائل را بیاوریم ابواب مصاهره چند تا روایت را برایتان بخوانم، با مراجعه به چند تا روایت، البته هر کدام یک جاست، این کاملا واضح است که در فقه اهل بیت در بحث زوجیت حیثیت تعلیلی است نه تقییدی، این خلاف قاعده هم هست انصافا خلاف قاعده است. حالا به هر حال یکمی خارج شدیم.

پرسش: آن اصطلاح واحدی که عنوان آیا مشیر است یا موضوعیت دارد غیر از آن اصطلاح است که حیثیت تقییدی است آیت الله مددی: می دانم غیر است یعنی نکته اش را می دانم، می خواهم بگویم این ها یک ریشه دارند، یک حقیقت دارند، عنوان مشیر غیر از آن است، می دانم، می فهمم، خود من عرض کردم وقتی زید می گوید زید عنوان مشیر است، در زید نمی گویند حیثیت، می خواهم بگویم آن جا که می گویند مشیر، این جا که می گویند حیثیت تعلیلی مرادشان یکی است، این عنوان را نمی خواهند نگاه بکنند، به معنوی نگاه می کنند.

پرسش: در مقام عقلی فرمودید حیثیت تعلیلی است این هم اصل است؟

آیت الله مددی: در احکام عقلی چون باید برگردد به عدل و انصاف، باید به حسن عدل و قبح ظلم برگردد، اگر می گوید چوبش زن مراد چوب زدن نیست، کتک زدن نیست، مرادش ظلم و احسان است

پرسش: پس این مرز ندارد

آیت الله مددی: نه دیگه، احکام عقلی می گوید بچه را تادیب نکن، بچه را تادیب بکن، در مدارس الان می گویند شلاق نزن سابقا شلاق می زدند، این ها هر دوی شلاق زدن و شلاق نزدن را عنوان ندارد، عنوان عنوان عدالت، عنوان حسن عدل، قبح ظلم به اصطلاح قدیمی ها، برگشتش به آن عنوان است.

بعد مرحوم شیخ در این مطلب که در مقبوض به عقد فاسد است ابتدائاً دو وجه گفتند، این دو وجهی که الان گذشت، یک وجهش به این بود که به خاطر عقد، یک وجهش به تصور، ایشان می خواست بگوید تصور هم کافی است

و هذان الوجهان مما لا إشکال فيه فی حرمة التصرف

وجه سومی را هم شیخ در مقام تحقیق

و أما إن وقع الرضا بالتصرف بعد العقد

اما اگر نه عقد فاسدی را انجام دادند، گفت ما حالا کار به آن عقد نداریم، این مال شما آن هم مال من، راضی بودم با فعل، این رضایت یا این عقد را به قول آقایان با فعل انجام دادم، ایشان می گوید این جا معاطات هست و ربطی به مقبوض به عقد فاسد ندارد. روشن شد؟ اصلاً بدون ابتدای بر آن لا تصورا و لا خیالا، اصلاً بدون ابتنا، می گوید آقا آن عقد را ولش بکن آن عقد حالا فاسد هم بود این نان مال شما، پول مال من یا پول مال شما نان مال من، ایشان می فرمایند در این صورت هم درست است.

این صورت سوم را در ذیل هذان الوجهان کما أنه لا اشکال فی الجواز، لا اشکال فی الجواز یعنی صورت سوم

صورت چهارم:

و أما إن وقع الرضا بالتصرف بعد العقد من دون ابتناؤه علی استحقاقه

ببینید عقد فاسد را انجام داد و بدون این که توجهی به عقد باشد به هر حال راضی بوده، این مطلب را راضی بوده که این نقل و انتقال بشود، این تملیک و تملک بشود، راضی بوده و اگر ازش سوال می کردند بهش می گفتند آن عقد سابق فاسد است می گفت اشکال ندارد فاسد است، من راضیم به هر حال. به اصطلاح آقایان این رضا رضای شانی است نه رضای فعلی.

صورت سوم رضا فعلی است و مبنی بر عقد نیست، این جا هم رضا هست اما رضای شانی یعنی لو سئل لاجاب بالرضا

این صورت را ایشان گیر می کند، این صورت را که رضا هست اما فعلیت ندارد، فعلیتش یعنی از آن عقد فاسد، یک عقد فاسدی هم

بود، به هر حال می گوید من راضیم، با رضایت کامل است، نظری هم به آن عقد ندارد اما رد عقد هم نکرده. و رضا هم هست، بهش

می گویند آن عقد فاسد است، به درد نمی خورد، می گوید به هر حال من راضیم

ایشان می گوید: کان راضیا.

بعد ایشان می گوید:

فإدخال هذا فی المعاطاة

این را بخواهیم معاطات قرار بدهیم مبتنی است بر امرین:

الأول: كفاية هذا الرضا المركوز فی النفس، بل الرضا الشأنی

شما فرمودید رضای فرضی، رضای تقدیری، هر چه می خواهید اسمش را بگذارید، رضای ارتکازی، ایشان مرحوم شیخ ارتکازی

گرفتند، آن وقت از آن ور بگوییم همین مقدار رضا کافی است.

و ایشان مرحوم شیخ یکمی تامل دارند، می گویند شاید محقق اصفهانی شهید ثانی نظرشان به این باشد.

وجه دوم بگوییم نه، چون این رضا به هر حال بعد از عقد فاسد بوده این رضا خیلی مهم نیست، آن چه که در این جا مهم است وصول

كل من المالین الی الآخر، این وصول کافی باشد

الثانی: أنه لا یشرط فی المعاطاة إنشاء الإباحة أو التملیک بالقبض

البته انشای اباحه أو التملیک بالقبض یکمی مشکل است چون اگر بگوییم انشاء است می شود عقد دیگه، اگر ابراز می گفت بهتر

است، ابراز الاباحه أو التملیک بالقبض

بل و لا بمطلق الفعل، بل یکفی وصول كل من العوضین إلی مالک الآخر

مثل مثال باد که لباسی را بیاورد به آن هم یک کسی پول ببرد، وصول کل من المالین کافی است.

بعد ایشان فرمود: و فیه اشکال، انصافا این مطلب ایشان اشکال دارد، البته اشکال ایشان از این جهت ایشان مرحوم شیخ گرفته، بیشتر

مقام اثبات

من أن ظاهر محل النزاع بین العامة و الخاصة هو العقد الفعلي

تعبیر عقد فعلی خالی از مسامحه نیست، اگر عقد است درست است دیگه، کسی که اختلاف ندارد، حالا می خواهد با فعل باشد، آن که

می گوید اشکال می کند می گوید با فعل عقد نیست، بله عرض کردیم در اصطلاحات جدید و در قوانین جدیدی که در سطح جهانی

هست تعبیر می کنند میرز یا قول است یا فعل است یا نوشتن است یا اشاره است یا سکوت است، میرز، و این را هم عرض کردیم

نکته فنی این است که مثل مرحوم آقای اصفهانی، مثل مرحوم آقای خوئی، اعتبار را همان اعتبار نفسانی می دانند، اعتبار در صقع

نفس، اعتبار در افق نفس، آن اعتبار است، این مرحله بعدی ابراز آن اعتبار است لذا می گویند ابراز اعتبار می شود به قول باشد یا به

فعل باشد یا به کتابت باشد یا به اشاره باشد یا به سکوت باشد. اما بنا بر این که اصولا آن اعتبار نفسانی اعتبار نیست، اصلا قوامش

به ابراز است، اعتبار قوامش به ابراز است. لذا این بحث که آیا با فعل می شود ایجاد کرد یا نه؟ یعنی در باب انشاء × آن ایجاد مهم

است نه آنی که در افق نفس شماسست و این ایجادش با لفظ است، این ایجادی که می شود با لفظ است. این ایجاد هم مراد این که

مرحوم آقای اصفهانی هم دارد که این ایجاد در کجاست؟ در مقام اعتبار است یا چی؟ این ایجاد هم در وعای اعتبار است یعنی ما

آمدیم قبول کردیم که یک عده از اشیاء وجودات ایقاعیه انشائیه اعتباریه دارند، اصلا خود این وعای اعتبار یک وعایی است اصلا،

یک حالتی است و این شیء را شما در این وعای اعتبار ایجاد می کنید، ایجاد در این جا فقط با لفظ است، این که می گویند عقد هم

باید لفظ باشد نکته اش همین است، کتابت مثلا جانشین لفظ،

پرسش: این که باید لفظ باشد چطور می فرمایید؟ یعنی اجماع داریم که عقد فقط لفظ است؟ یعنی همان اختلاف در همین مطلب هم

هست، شما انگار مسلم می گیرید

آیت الله مددی: تا قبل از این ها مسلم نبود، حالا دیگه بعدی ها که آمدند گفتند نه عقد است، مثل مرحوم شیخ عقد فعلی نه،

به هر حال تعبیر به عقد فعلی که ایشان فرمودند خالی از شبهه نیست، بعد ایشان شواهد می آورند.

ببینید یک راه این است که از عبارات اصحاب در بیاوریم وصول کل من المالین معاطات نیست، این یک بحث. بحث دیگر بگوییم

خب بحث معاطات کار به کلمات اصحاب نداریم، نکته در باب معاطات عرف است، در عرف این معاطات واقع شده، پول می دهند

نان می گیرند، در عرف وصول کل من المالین معاطات نیست، کار به عبارت علامه نداریم، این در عرف متعارف نیست، همین که

مال یک آقایی به شما رسید مال شما به یکی دیگه رسید معاطات می گویند، این نیست، در عرف معاطات آن جایی است که یک

قصدی است، یک حالتی است، یک ظاهری است، پول را می گذارد، نان را بر می دارد، این را می گویند. هر جایی که باید بیاورد

این را که معاطات نمی گویند، اصلا نکته اساسی این است چون مهم ترین نکته شما در باب معاطات عرف است، کار به یُنْبِیء عنه

قول العلامة و این ها نداشتیم، ایشان از این راه وارد شدند. یک راه دیگه اش هم این راه است که بگوییم، ظاهرا فکر می کنم آقای

خوئی از این راه وارد شدند، نه در این تنبیه یک جای دیگه قبلا که وصول کم من المالین سیره بر اش نیست، اصلا همچنین چیزی در

سیره نیست که وصول کل من المالین کافی باشد و انصافا هم حرف درستی است، حقا يقال حرف درستی است، انصافا در این که

وصول کل من المالین سیره ای باشد که این معاطات باشد و حالا به قول ایشان عقد فعلی باشد و به این محقق بشود این ثابت نیست.

بعد هم ایشان و سیرتها، ایشان مرحوم شیخ هم دارد، بله درست است، بعد خود مرحوم شیخ:

و من أن الظاهر أن عنوان التعاطی فی کلماتهم لمجرد الدلالة على الرضا، و أن عمدة الدلیل على ذلك

من خیال می کردم آقای خوئی گفتند، شیخ هم دارند

هی السیره، و لذا تعدوا إلى ما إذا لم يحصل إلا قبض أحد العوضین، و السیره موجودة فی المقام أيضا

نه این سیره در وصول کل من المالین نیست، اگر مرادشان سیره است نه

پرسش: مصداق وصول نیست

آیت الله مددی: آهان این مصداق وصول نیست، بله راست است، مراد ایشان آن ور قصه است

فإن بناء الناس على أخذ الماء و البقل، بقل یعنی سبزی

و غیر ذلک من الجزئیات

تعبیر جزئیات ایشان هم لطیف نیست، معروف در کتب محقرات است، البته تعبیر محقرات هم در نصی نیامده لذا اهل سنت می گفتند

محقرات چیست؟ مثلاً قیمتش یک درهم باشد، خیلی نصی یا روایتی کلمه محقرات نیامده که بگوییم محقر در عرف عبارت از چیست

من دكاكين أربابها مع عدم حضورهم و وضعهم الفلوس فی الموضع المعدّ له، و علی دخول الحمام مع عدم حضور صاحبه و وضع

الفلوس فی كوز الحمامی

البته این که مراد ایشان معاطات چون دیدم بعضی ها هم گفتند این معاطات نیست در حمام، مراد اجاره معاطاتی باید باشد و إلا معلوم

است که این معاطات نیست، مراد اجاره معاطاتی است پس بنابراین انصافاً این که بگوییم وصول کافی است معلوم نیست کافی باشد

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين